

ای مفرح حسن لایرانی
 مرات جمال ذوق بطلانی
 در شان کمال توست نازل
 آیات حکام و مسالی
 رویت طرف من الخوار است
 ز لطف زلف من الیالی



تابش نور بر بوستان شعر

نگاهی به تأثیر قرآن کریم بر آثار منظوم جامی

مقدمه

دکتر محمود مهر آوران

ادبیات فارسی بخش مهم و بزرگی از میراث فرهنگی ملت ماست. میراثی که از چشمه های پرفیض نشأت گرفته و تا امروز درخشش، عمق و پایداری چشمگیری داشته است. سخن ادیبان ما به ویژه آنان که سرمایه ای عظیم از فرهنگ، حکمت، آگاهی و تجربه را با خود همراه داشته اند همیشه بر جان شنونده و خواننده سخنشان نشست و می نشیند. در این میان، شاعران فروغ بیشتری دارند و زبان شعر پیش و بیش از هر زبانی گیرایی، دلپذیری و تأثیرگذاری دارد. یکی از چشمه هایی که همواره کلام استادان سخن و شاعران خوش قریحه و آگاه را از فیض خود بهره مند ساخته، کلام الهی و قرآن کریم است. بهتر است که قرآن را به دریا تشبیه کنیم زیرا بسا چشمه هایی که در زمان می خشکند ولی دریا هیچ گاه نمی خشکد. بنابراین، دریای قرآن همیشه مدد رسان سخن وران و نکته پردازان ما بوده است و هر ادیب و شاعر و سخنوری فراخور توان و استعداد خود از این دریا، مروارید علم و حکمت و پند و... صید کرده است.

در این مقال، جای پرداختن به چشمه ها و آبشخورهای دیگری که یاریگر ادب و شعر فارسی بوده اند نیست ولی در شعر فارسی به شیوه های گوناگون و برای مقاصد مختلف از آیات قرآن تأثیر و بهره گرفته شده است. شاعران ما برای موعظه و اندرز، بسط و توضیح مفاهیم عرفانی، تبلیغ دین و عقیده، استدلال، اظهار فضل و... از قرآن استفاده کرده اند.

جامی و بهره از آیات قرآن

ابوالبرکات نورالدین، عبدالرحمن بن نظام الدین احمد بن محمد جامی، شاعر،

نویسنده، دانشمند و عارف بزرگ قرن نهم هجری است. او را بزرگ‌ترین شاعر بعد از زمان حافظ و به عقیده گروهی، خاتم شعرای بزرگ پارسی گوی دانسته‌اند. تخلصش جامی بوده که بنا به گفته خودش دو علت داشته است: یکی این که او در جام متولد شده و دیگر به سبب ارادتی که به شیخ احمد جام ژنده پیل داشته است. جامی در سال هشتصد و هفده هجری به دنیا آمد و در سال هشتصد و نود و هشت، در هشتاد و یک سالگی و در هرات وفات کرد.

جامی، با توجه به زمینه‌های فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی و نیز عقاید مذهبی و عرفانی اش، اندیشه‌هایی چون گریز از دنیا، بی‌وفایی دنیا، پند و عبرت گرفتن از گذشتگان و... را در اشعار خود بازتاب داده است. آثار منظوم او عبارتند از: دیوان‌های سه‌گانه که با عنوان‌های «فاتحة الشباب»، «واسطة العقد» و «خاتمة الحیات» شناخته می‌شود و هفت اورنگ او که شامل منظومه‌های: سلسله الذهب، سلامان و ابسال، تحفة الاحرار، سبحة الابرار، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون و خردنامه اسکندری است. او در دیوان‌های سه‌گانه و هفت اورنگ خویش فراوان از قرآن تأثیر پذیرفته است. تأثیر پذیری‌های او به صورت تضمین و اقتباس، تلمیح، حل و تصویرپردازی است که جنبه تصویرپردازی شعر با تأثیر از آیات قرآن کم‌تر مورد توجه ناقدان و تحلیل‌گران شعر فارسی قرار گرفته است.

منظور از تصویرسازی و تصویرپردازی این است که با استفاده از تشبیه، استعاره، تشبیهات تلمیحی، کنایه و عناصری که موضوعی را در ذهن برجستگی داده و مجسم می‌کنند و منظره‌ای را حالت عینیت و همانندی می‌دهند سخن خود را بیان کنیم. گاهی این تصویرها با بهره از تشبیهات و تمثیلات قرآنی، یا به طور عموم، استفاده از آیه یا بخشی از آیات قرآن است. یعنی شاعر در کار تصویرسازی خود به گونه‌ای از آیات قرآن هم بهره گرفته است.

جامی در هفت اورنگ به ویژه در منظومه‌های یوسف و زلیخا، سلسله الذهب و سبحة الابرار به طور چشمگیری از آیات قرآن بهره برده است. چرا که استفاده از آیات قرآن، تأثیر عمیق و پشتوانه کلام را بیشتر می‌کند. در اشعار جامی موضوعات فراوانی به چشم می‌خورد که در این مقاله، به بعضی از آنها با آیات مربوط اشاره خواهد شد. البته جامی - مانند مولوی - از صدها آیه قرآن استفاده کرده که در اینجا فقط نمونه‌هایی را خواهیم آورد.

۱. حمد و ستایش الهی و بیان صفات و نعمت‌های او یکی از موضوعاتی است که در اشعار بیشتر شاعران به چشم می‌آید. جامی در ابیات ذیل درباره قادر بودن خداوند، ازل و ابد را با تشبیه، به تصویر کشیده و بی‌نیازی خداوند را از کمک و یاری خاطر نشان کرده است:

نقش پیوند بارگاه ازل
 کارپرداز کارگاه ابد
 دفتر صنع او نخواستہ است
 از ورق رونق از مداد مدد (دیوان، ۲/۴۶۵)
 در این دو بیت که صحنه‌هایی زیبا و بی‌کران را نشان می‌دهد، از شیوه‌تصویرسازی
 استفاده شده، یکی از آیاتی را که بر این ابیات تأثیر گذار می‌دانیم، عبارت است از:
 صنع اللہ الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون (نمل، ۲۷/۸۸)

۲. از ما قیاس ساحت قدسش بود چنانک
 موری کند مساحت گردون ز قعر چاه
 بر وحدتش صحیفه لاریب حجت است
 اینک نوشته از شهد اللہ بر آن گواه
 عمری خرد چو چشمه «ها» چشمها گشاد
 تا بر کمال کنه اله افکند نگاه
 لیکن کشید عاقبتش در دو دیده میل
 شکل الف که حرف نخست است از اله
 طوبی که هشت روضه پر از شاخ و برگ اوست
 هست از ریاض مکرمتش دسته گیاه

(دیوان، ۱/۱۷۸)

در ابیات فوق، ساحت قدس الهی، شک و گمان و درخت طوبی را به زیبایی و با
 تشخیص، مجسم ساخته و به آنها حالت حسی داده است. اموری انتزاعی که با این شیوه به
 درستی در ذهن جایگیر می‌شود و القا می‌گردد. به ویژه چشم گشودن خرد و بر دیده او میل
 کشیدن به دست حرف الف، از تصویرهای زیبای آن است. برای مجسم ساختن امر معنوی
 و بی‌نظیری مثل بزرگی پروردگار دست به دامن تشبیه زده و درخت طوبی را در برابر آن همه
 بزرگی و مکرمت مانند دسته گیاهی می‌داند. تصویرهای ابیات بالا تلفیقی است برای احتجاج
 و دلیل این امر که عقل ما ضعیف تر از آن است که به ذات اله راه پیدا کند. آیاتی که از آنها
 بهره گرفته شده چنین است:

ذلک الکتاب لا ریب فیہ ہدی للمتقین (بقره، ۲/۲)

شهدالله انه لا اله الا هو و الملائکة و اولوالعلم قائما بالقسط... (آل عمران، ۳/۱۸)

الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم وحسن مآب (زمر، ۱۳/۲۹)

۳. در آیاتی از قرآن به خلقت زمین و آسمان و چگونگی قرار گرفتن ستارگان در آسمان
 اشاره یا تصریح شده است. در آن آیات ستارگان زینت آسمان دانسته شده‌اند. جامی نیز در
 ابیاتی این زینت و زیبایی را این گونه منعکس کرده است:

تعالی اللہ ز حی قیوم دانا
 فلک را انجمن افروز از انجم
 توانایی ده هر ناتوانا
 زمین را زیب انجم ده به مردم

مرتب ساز سقف چرخ دایر

فراز چار دیوار عناصر

(دیوان، ۲۰/۲)

فقط دو آیه را در این باره می آوریم :

انا زینا السماء الدنيا بزينة الكواكب (صافات، ۶/۳۷)

و زینا السماء الدنيا بمصابيح و حفظاً ذلك تقدير العزيز العليم (فصلت، ۱۲/۴۱)

۴. قدرت خداوند از سنگ های سخت هم ، چشمه آب روان می کند . در آیه هفتاد و چهارم از سوره بقره صفت دل های سخت و سنگین را بیان می کند که حتی از سنگ هم سخت تر شده است و می فرماید : ثم قست قلوبکم من بعد ذلك فهی کالحجارة او اشد قسوة و ان من الحجارة لما يتفجر منه الانهار....

شاعر با تلمیح به این آیه می گوید که اگر خداوند بخواهد حتی از چنین دل هایی هم چشمه حکمت روان خواهد کرد :

بس دل که چشمه حکم از وی کنی روان گر فی المثل حجاره بود بل کزان اشد

(دیوان، ۴۴/۱)

تشبیه دل به سنگ بر یک واقعیت بیرونی استوار است ؛ سنگ سخت است و این سختی ملموس . شاعر با توصیف دل های سخت و ارائه تصویر ، قدرت خداوند را القا می کند .

۵. قرآن کریم در سوره مسد به ابولهب پاسخ می دهد . زیرا که او در دعوت پیامبر بعد از نزول آیه و انذر عشیرتک الاقربین (شعرا، ۲۶/۲۱۴) حضرت را دشنام گفته بود : بسم الله الرحمن الرحيم . تبت یذا ابی لهب و تب... و امراته حمالة الحطب . فی جیدها حبل من مسد (مسد، ۱/۱۱۱، ۵ و ۴)

جامی از این سوره و عناصر داستان آن بهره برده و دشمنانی را که به دوستان خداوند آزار می رسانند چون ابی لهب و زنش می داند که در مسیر دوستان خدا خار حسد می گذارند اما زمانه رگ جانیشان را مانند ریسمانی از لیف خرما به گردن آنها می اندازد و مجازات می کند :

هر بولهب شرر که چو حمالة الحطب در راه دوستانت نهد خاری از حسد
تا برکشد زمانه به دار سیاستش گردد به گردنش رگ جان حبلی از مسد

(دیوان، ۴۴/۱)

بدین گونه شاعر با خلق صحنه ای متحرک ، عقوبت حاسدان و معاندان را نشان می دهد .

۶. قرآن کریم در آیات یک و دو سوره قلم ، به قلم و آنچه می نویسند سوگند می خورد .

اما شاعر در این ابیات :

آنچه در کارگه بوقلمون
از شکاف قلم آورد برون
طرفه نونی است نگون چرخ برین
نقطه حلقه آن گوی زمین
هرکه پی برده به این خوش رقم است
عارف نکته «نون و القلم» است

(هفت اورنگ، ۱/ ۵۵۸)

کارگاه بوقلمون را استعاره از آفرینش آورده و رنگارنگ دانسته است. در این کارگاه، آسمان، نون معکوسی است که زمین نقطه آن و چون گوی است. حال اگر کسی بتواند این نکته را دریابد سرآیه ن و القلم و ما یسطرون را هم دریافته است. تصویرهایی که در ابیات فوق با استفاده از این دو آیه ساخته شده متعدد و مرکب است و جمعا آفرینش را به تصویر کشیده است.

طبع شرور، انسان را به بدی می کشاند و نفس سرکش گرفتاری های بسیاری را برای انسان به وجود می آورد. این طبع مانند کسی است که سدی از فساد می سازد و راه صلاح و درستی را بر انسان می بندد و نفس هم مانند زنی افسونگر است که در گره می دمد و توبه را - که مانند گردنبندی است - پاره می کند. این تصویر زیبا در ابیات ذیل این گونه جنبه تلقینی پیدا کرده است:

جامی که شر طبع مصر بر معاصی اش
بست از فساد پیش صلاح و شداد سد
بس عقد توبه اش که پذیرفت انحلال
از نفس سحر پیشه نفاشه فی العقد

(دیوان، ۱/ ۴۵)

در آیه ۵۳ سوره یوسف می فرماید: ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی؛ نفس اماره فرمان به بدی ها می دهد و ما را به بدی می کشاند و در چهارمین آیه سوره فلق که: و من شر النفاثات فی العقد، صفت زنانی آمده که در گره ها می دمنند و افسون می کنند. علاوه بر آن در دو بیت بالا موسیقی کلمات آهنگی دلنواز به بیت داده و صلاح و سداد و سد که حروفی نزدیک دارند و همچنین عقد و عقد که جناس ساخته، زیبایی کلام و تصویر را بیشتر کرده است. در هر حال، می خواهد بگوید که نفس چون افسونگری است که با جادوی خود رشته های توبه را از هم می گسلد.

۷. سایه، وجودش منوط به خورشید است. اگر خورشید نباشد سایه ای وجود ندارد. حق را هم چون خورشید می دانند و سایه ای که از این خورشید ایجاد می شود، همین جهان است. در آیه ۴۵ سوره فرقان آمده است: الم تر الی ربک کیف مد الظل و لو شاء لجعله ساکناً ثم جعلنا الشمس علیه دلیلاً.

شاعر با استفاده از این آیه و تضمین آن در بیت، این استدلالات و تشبیه را بیان کرده است:

حق آفتاب و جهان سایه است ای دل
اما رأیت «کیف مدّ الظل»

(دیوان، ۱/۵۴۷)

درباره تأویل و تفسیر آیه فوق به تفاسیر، از جمله تفسیر فخر رازی مراجعه شود. ۸. یکی از داستان های زیبا و شگفت انگیز، اما حقیقی قرآن، داستان اصحاب کهف است. بازتاب این داستان در ادب فارسی و اسلامی به خوبی هویدا است. جامی هم در مناجات با خدا و در تضرع و خشوع، خود را بسیار کوچک تر از یاران خدا می شمارد. او خویشتن را چون سگ اصحاب کهف می داند که گرچه سروصدایی دارد و ظاهراً موجودی کم ارزش است اما این افتخار برایش بس که چون آن سگ بر درگاه خداوند دست نیاز برآورده است. منظره ای که با استفاده از آیات مربوط به داستان ساخته تصویری ارائه می دهد که گوینده سخن چون سگ بر در غار دستان خویش را گشوده است:

من که باشم با تو در بن غار
کی خورم باک اگر نشینم پس
همچو اصحاب کهف باشم یار
از صف دوستان نه اینم پس
که چو سگ گرچه پرشر و شینم
بر درت «باسط الذراعینم»

(ه، ۱/۶۷)

با استفاده معنایی و مضمون سازی از آیات متعدد سوره کهف، از آیه ۱۸ این سوره اقتباس کرده است: و تحسبهم ايقاظا و هم رقود و نقلبهم ذات اليمين و ذات الشمال و کلبهم بسط ذراعیه بالوصید... (کف، ۱۸/۱۸)

درباره وحدانیت خداوند، در سوره انبیا، آیه ۲۲ می فرماید: لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا فسبحن الله رب العرش عما یصفون.

این موضوع به وسیله شاعران و دیگران به روش های گوناگون بیان شده است. جامی با استفاده از این آیه، دنیا را به استعاره کارگاهی معرفی می کند و با چند تمثیل زیبا موضوع را به تصویر می کشد:

کارگاهی به چنین ضبط و نسق
کشور آباد نگردد به دو شاه
کار یک کارگزار است الحق
بشکنند از دو سپهدار سپاه
خانه امید مدارش رفته
از دو بانو چو شود آشفته
مرگ رنجور دوای دو طیب
رنج طفل است ادای دو ادیب

(هـ، ۱/۵۸۶)

۱۰. در وصف چهره و شخصیت پیامبر اکرم (ص) جامی آیات فراوان دارد. در سه بیت زیر، پیامبر، مظهر و آینه زیبایی و جمال پروردگار شمرده شده و سفیدی چهره و سیاهی زلف آن حضرت را چونان بخشی از شب و روز به تصویر کشیده است. شاعر با وام گیری از آیه قرآن و اندکی تغییر کلمات، طرف و زلف را که به ترتیب به معنی «سو» و «بخش و قسمت» است به خدمت گرفته و سیمای نورانی و موهای مشکین پیامبر را ترسیم کرده است:

ای مظهر حسن لا یزالى	مرات جمال ذوالجلالی
در شأن کمال توست نازل	آیات مکارم و معالی
رویت «طرف من النهار» است	زلفت «زلف من الیالی»

(دیوان، ۱/۷۹۹)

این تصویر با بهره گیری از آیات ذیل ساخته شده است:

تبارک اسم ربک ذوالجلال والاکرام (الرحمن، ۵۵/۷۸)

واقم الصلوة طرفی النهار و زلفاً من اللیل. (هود، ۱۱/۱۱۴)

۱۱. در آیه ۱۱۲ سوره هود - که پیامبر درباره این سوره فرمود: سوره هود مرا پیر کرد خداوند پیامبر را به صبر و استقامت دعوت می فرماید: فاستقم کما امرت و من تاب معک و لا تطغوا انه بما تعملون بصیر، شاعر فعل امر «فاستقم» را به باغی تشبیه کرده که پیامبر با قد و قامت زیبا و معتدل خویش چون سرو، زینت و آرایش آن شده است و درخت طوبی در باغ سدره به پای آن نمی رسد بلکه هواداری آن می کند. سدره را هم از آیه ۱۴ سوره نجم گرفته که می فرماید: عند سدرة المنتهی، و مانند باغی پنداشته است:

سروی ست قد او چمن آرای فاستقم طوبی به باغ سدره هوادار آن قد است

(دیوان، ۱/۴۶)

در بیتی دیگر نیز اعتدال و راست قامتی پیامبر را چون سروی در باغ «فاستقم» می داند. تصویری زیبا که سختی آیه را به نرمی و نوازش تبدیل می کند، اما هیچ سروی چون او در این باغ قدم ننهاده است.

در چمن فاستقم قدم ننهاده سرو روانی به اعتدال محمد

(دیوان، ۱/۱۳۵)

۱۲. باز در ستایش وجود گرامی پیامبر (ص) با بهره گیری از آیات قرآن و ساخت تصاویر،

این چنین سیمایی از پیامبر نشان می دهد: شب، سیاه و تاریک است و رنگ مو هم سیاه. شب قدر یک تار از موی پیامبر است، شبی که خداوند فرموده است: تو چه می دانی که آن چیست. وحی منزل، تنها گفتاری از لب پیامبر و «طاها» مانند حرفی از سیاهی طره مشکین حضرت است. ابروی آن حضرت مانند کمان «قاب قوسین» را نشان می دهد و خمیدگی «حم» شکل خم گیسوی آن بزرگوار است. این بازی زیبا با کلمات و تصویرسازی با آنها مقتبس از آیات و از کارهای بدیع جامی است:

وحی منزل ز لب ت گفتاری	ليلة القدر زمویت تاری
انتخابی ز حروفش طاها	طرهات سود همه سوداها
نقش «حم» خم گیسویت	«قاب قوسین» عیان زا برویت

(ه، ۱/۵۶۴)

آیات مورد استفاده عبارتند از: آیه ابتدای سوره های غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف: «حم» و آیات ذیل:

انا انزلناه فی لیلۃ القدر . و ما ادریک ما لیلۃ القدر (قدر، ۹۷/۱-۲)

طه . ما انزلنا علیک القرآن لتشقی (طه، ۲۰/۱-۲)

فکان قاب قوسین او ادنی (نجم، ۵۳/۹)

در موضوع خلقت حضرت آدم (ع) و ماجراهای پس از آن به ویژه استکبار شیطان و وسوسه او در حق حضرت آدم، در متون عرفانی و غیر عرفانی، فراوان سخن گفته شده و نتایج مورد نظر شاعران و عارفان از آن گرفته شده است.

در ابیات ذیل:

شاخ بی میوه کشد سر به قیام	شاخ پر میوه شود خم به سلام
چون تکبر ز لعین برزد سر	شد لگد کوب «ابی و استکبر»
وز تواضع به صفی داد خدا	مژده «تاب علیه و هدی»

(ه، ۱/۶۶۴)

شیطان چون درخت بی ثمری است که شاخه اش به هوا برخاسته، ولی آدم (ع) درخت پر ثمری بود که از خضوع در برابر خداوند خم شد. شیطان به علت تکبر و ورزیدن با ضربه ای لگد کوب شد، ولی آدم با مژده خداوند به درگاه او بازگشت و عزیز شد. دو عبارت قرآنی را در تشبیهی بلیغ به ضربه زنده و مژده تشبیه کرده است؛ با بهره از آیات: و اذ قلنا للملائكة

اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابليس ابي و استكبر و كان من الكافرين (بقره، ۴۳/۲)

ثم اجتبه ربه فتاب عليه و هدى (طه، ۱۲۲/۲۰)

۱۳. داستان حضرت یوسف (ع) و ماجراهای مربوط به آن مانند درد فراق حضرت یعقوب (ع) از آغاز ادب فارسی دری تا امروز دستمایه شاعران و سخن پردازان بوده و هست که پرداختن به نحوه انعکاس آن و استفاده‌هایی که از عناصر این داستان شده خود مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود.

جامی در بیتی گل را چون بشیری می‌داند که با بوی خوشش گویی خبر از یوسف می‌دهد
اما همه کس قدرت درک این بوی را ندارد:

آرد خبر از یوسف ما پیرهن گل از نکهت گل بی‌خبران را چه گشاید

(دیوان، ۵۶۱/۲)

یا خطاب به محبوب خود می‌گوید: در بوستان می‌گردم، از هر گل بوی تو را می‌شنوم،
گویی تو یوسف من بودی:

تویی آن یوسف غایب شده از من که در بوستان

زهر پیراهن گل در مشام آید مرا بویت

(دیوان، ۴۹۸/۲)

ضمن این که از کل داستان استفاده کرده می‌توان آیات ذیل را برای ابیات بالا در نظر گرفت:

اذهبوا بقمیصی هذا فالقوه علی وجه ابي یات بصیراً... (یوسف، ۹۳/۱۲)

فلما ان جاء البشیر القه علی وجهه فارتداً بصیراً. قال الم اقل لكم انی اعلم من اللّٰه ما لا

تعلمون (یوسف/۹۶)

۱۴. وحدت از نکات و موضوعات مهم عرفانی است. همه کس نمی‌تواند آن را بفهمد،
مانند زبان مرغان است که جز سلیمان کسی آن را نمی‌داند.

سر وحدت منطق الطیر است جامی لب ببند جز سلیمانی نشاید فهم این گفتار را

(دیوان، ۲۰۵/۱)

تلمیح به آیه: و ورث سلیمان داوود و قال یا ایها الناس علمنا منطق الطیر و اوتینا من کل شیء

ان هذا لهو الفضل المبین (نمل، ۱۶/۲۷)

۱۵. حضرت موسی (ع)، کلیم خدا و فقیر درگاه او بود. وی فقط به درگاه خدا رو می‌آورد
و هر چه می‌جست از آن درگاه طلب می‌کرد تا این که خداوند به سبب فقر او به خویش وی را

مفتخر گردانید و به کلیم الله بودن سرافرازش کرد. آیات ذیل در این باره می فرماید: و کلم الله
موسی تکلیما (نساء، ۱۶۴/۴)

قال یا موسی انی اصطفتیک علی الناس برسلاتی و بکلامی فخذ ما آتیتک و کن من
الشاکرین (اعراف، ۱۴۴/۷)
و جامی گفته است:

عمری کلیم خلعت فقر از در تو جست تا سربلند شد به کلاهی از آن نمود
(دیوان، ۴۲/۱)

که فقر را به خلعت تشبیه کرده و عزت آن را ملموس ساخته است. نمود هم استعاره از
همان فقر داشتن و سرانجام کلیم خدا شدن است.
و در بیتی دیگر:

کی لذت کلام چشی گرنه چون کلیم با دوست یک دو حرف بگویی و بشنوی
(د، ۶۵۱/۲)

۱۶. عشق امانتی الهی است، سختی ها دارد و پشتیبانی حق را می طلبد، اما با زهد
دورغین نمی سازد. عشق دریایی است شیرین و گوارا ولی زهد دریایی شور و تلخ است:

مشرب زهد کجا چاشنی عشق کجا
آن یکی ملح اجاج است و این عذب فرات
(د، ۲۴۷/۱)

که هر دو تشبیه را با استفاده از آیه قرآن آورده است:
و هو الذی مرج البحرین هذا عذب فرات و هذا ملح اجاج و جعل بینهما برزخا و حجرا
محجورا (فرقان، ۵۳/۲۵)

۱۷. جان و دل را باید جایگاه عشق به یار بی نظیر خود ساخت، به او پیوست، دل به او
داد و هر آنچه را که غیر عشق اوست و چون بند و گرفتاری است، رها کرد:
جان و دل پیوند کن با یار بی مانند خویش

هر چه غیر از عشق او بند است بگسل بند خویش
(د، ۲۴۳/۲)

که می تواند تلمیحی ظریف باشد به آیه ۳۱ سوره آل عمران:
قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم و الله غفور رحیم.

۱۸. درد با همه سختی هایش انسان را روی زرد می گرداند. درد عشق هم چنین است اما زردی آن متفاوت است این درد چون کیمیاست که روی آدمی را با زردی طلا می گرداند و وجود خاکی را گرانها می سازد:

درد عشقت ساخت روی خاکساران را چورز

یعنی اکسیر وجودم، خاک را زر می کنم

(دیوان، ۱/۶۲۹)

روی خاکساران را می توان تعبیری متأثر از بخشی از آیه ذیل دانست که خود از تمثیلات قرآن است:

محمد رسول الله و الذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم ركعاً سجداً يبتغون فضلاً من الله و رضواناً سيماهم في وجوههم من اثر السجود... (تج، ۴۸/۲۹)
و این بیت که می تواند اشاره ای به همان آیه باشد:

هر کس که سود چهره به راه تو سود کرد
در روی تو جمال ازل را سجود کرد
(دیوان، ۲/۱۶۸)

رفتن در راه عشق دشواری هایی دارد و همت و ثبات قدم می خواهد. هر کس که در این راه با ثبات قدم گام بردارد خدا هم او را یاری می کند:
سلوک عشق محال است بی ثبات قدم
قدم به صدق نه ای دل خدا ثبات دهد

(دیوان، ۲/۱۸۷)

در تشبیه ضمنی، روندگان راه عشق را به اهل ایمان و ثابت قدمان تشبیه کرده است:

يُثِبْتُ اللّٰهَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْاٰخِرَةِ... (ابراهيم، ۱۴/۲۷)

...و بَشَرِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَنْ لَّهْمْ قَدَمٌ صَدَقَ عِنْدَ رَبِّهٖم... (يونس، ۱۰/۲)

يا ايها الذين آمنوا ان تنصروا الله ينصركم و يثبت اقدامكم (محمد، ۴۷/۷)

۱۹. عشق مانند پادشاهی است که از طور سینا خود را نشان داد، بر آسمان پرچم برافراشت و گشایش و رحمت خویش را به روی هر کس باز کرد، فتحی آشکار نصیب او ساخت:

برآمد شاه عشق از طور سینا
در آنجا زد علم بر دیر مینا

به روی هر کس ابواب فتوحات
به آن مفتوح شد فتحاً مینا

(د، ۲/۴۶۶)

که بخشی از آیه را تضمین کرده و به عنوان صفت فتوحات آورده است. عشق را نیز با

آرایه تشخیص و با تلمیح به داستان تجلی نور بر موسی (ع) به پادشاهی تشبیه کرده که از طور سینا بیرون آمده است: انا فتحنا لک فتحاً مبیناً (فتح، ۱/۴۸)
عاشقان، عابدان شب زنده دارند. عشق آنها را از بستر بلند می کند و به سجده گاه می برد:
چون در مدح عاشقان سفتند «تجافی جنوبهم» گفتند
(ه، ۱/۱۹۹)

که با اقتباس از آیه ۱۶ سوره سجده است:
تجافی جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفاً و طمعاً و مما رزقنهم ینفقون.
عاشقان بی پروا از سرزنش دیگران در عشق خویش مست و غرند:
مشت عشقند عاشقان دائم «لا یخافون لومة لائم»
(همان/۲۱۰)

با اقتباس، بخشی از آیه قرآن را صفت حال عاشقان ذکر کرده است:
یا ایها الذین آمنوا من... یجاهدون فی سبیل اللّٰه و لا یخافون لومة لائم... (مائد، ۵۴/۵)
اهل نظر عارفان عاشقی هستند که با تفکر در جمال آثار به مؤثر پی می برند:
هست از این جمله آنکه اهل نظر
به تفکر شوند برخوردار
در جمال اثر کنند نگاه
که ندوزند چشم دل ز اثر
زایت «فانظرو الی الاثار»
به مؤثر برند آنجا راه
(همان/۲۷۳)

تضمین و اقتباس آیات ذیل: فانظر الی آثار رحمة الله کیف یحیی الارض بعد موتها ان ذلک لمحی الموتی و هو علی کل شیء قدیر. (روم، ۵۰/۳۰)
قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدأ الخلق... (عنکبوت، ۲۰/۲۹)
و سرانجام این که هجر را با وصال یا مرگ می توان پایان داد و به راحتی رسید:
قصه دشوار هجر از مردن آسان شد مرا
باشد آری بعد هر دشواری آسانی
(د، ۱/۸۰۳)

اشاره و تلمیح است به: ... سیجعل الله بعد عسر يسرا. (طلاق، ۷/۶۵)
فان مع العسر يسرا. ان مع العسر يسرا. (شرح، ۶/۹۴ و ۵)
۲۰. می دانیم که ساقی در ادبیات عرفانی بر معانی متعدد اطلاق شده است. گاه کنایه از فیاض مطلق، گاه بر ساقی کوثر و به استعاره مراد از آن مرشد کامل نیز هست. ساقی خود

درد نوشان بزم را با عشوه‌های خویش بی‌هوش می‌گرداند و اگر چشمان او خونریز است در عین حال لب‌های وی امان و سلامت می‌دهد:

عشوه ساقی برد از کف عنان عقل و هوش چون به بزم درد نوشان جام می‌گیرد به کف
غمزه خونریز او چون تیغ لا تأمن کشید لعل جان بخشش دهد پنهان نوید لا تخف
(همان/۵۲۵)

تشبیه عبارت «لا تأمن» به تیغ و «لا تخف» به نوید متأثر از:

قلنا لا تخف انک انت الاعلی . (طه، ۶۸/۲۰)

قالوا یا ابانا ما لک لا تأمنا علی یوسف و انا له لحفظون . (یوسف، ۱۱/۱۲)

۲۱. در عبارت «لا اله الا الله» حرف لا چون مقراضی است که ما سوی را می‌برد و آنگاه از رخنه‌اش نوری می‌تابد که قلب را روشن کرده به سوی الله می‌برد:

تصویر لا به صورت مقراض بهر چیست

یعنی برای قطع تعلق ز ماسواست

نور قدم ز رخنه لا می‌کند طلوع

خوش خانه دلی را که از آن رخنه پر ضیاست

از چند آیه قرآن می‌تواند بهره‌گرفته باشد از جمله: ذلکم الله ربکم لا اله الا هو... (انعام، ۱۰۲/۶)

و باز «لا» چون عصایی شکافته است که دل با آن نفس و دیو را از خود دور می‌کند و با

آنان می‌جنگد. اگر این عصا در دست بماند قدرتی ایجاد می‌کند که فرعون نفس را در برابر

کلیم دل زیون می‌سازد:

هست آن عصای شق شده از بس که دل بدو

با نفس در محاربه با دیو در غز است

زینهار کان عصا منه از کف که چون کلیم

فرعون تو زیون شده آخر بدان عصاست

(همان/۷۸)

با اشاره به آیات ذیل:

فالتی عصاه فاذا هی ثعبان مبین . (شعرا، ۳۲/۲۶)

۲۲. دل آینه‌ای است که وجود و هستی در آن جلوه می‌کند. اما در برابر عشق بسیار

کوچک و محدود است، همان‌طور که شتر در سوراخ سوزن نمی‌گنجد:

دل تنگم چه جای محمل عشق

شتر در چشمه سوزن ننگجد
(د، ۲/۱۹۶)

تلمیح است به آیه: ان الذين كذبوا بآيتنا و استكبروا عنها لا تفتح لهم ابواب السماء و لا يدخلون الجنة حتى يلج الجمل في سم الخياط و كذلك نجزي المجرمين . (اعراف، ۷/۴۰)

۲۳. جامی شاعر سرد و گرم کشیده زمان خود در جای جای آثارش از دادن پند و موعظه فروگذار نکرده است. بی شک آشنایی و انس با قرآن و مفاهیم قرآنی او را واداشته است تا سخن خود را به آیات، مفاهیم، اشارات و درس هایی که از قرآن آموخته بیاراید و کلام خویش را مستند، مستدل و مؤثر سازد. درباره پرهیز از حرص می گوید:

حرص کارم و ر باشد روی با او به گور

حشر گور خویشان بینی که مور بی مر است

معنی «ذر» اترک آمد مقبلی کو برد بود

زامثال امر ذر در ترک دنیی بوذر است

(همان/۶۹)

حالت مورد را در گردآوری ذخیره خود حرص می داند و انسان حریص را چون مورچه . حال آنکه پس از مرگ، انسان حریص و طمعکار در گور با حشراتی چون مور محشور خواهد بود. مضمون حریص بودن را از آیات ذیل گرفته:

و لتجدنهم احرص الناس علی حیوة... (انعام، ۲/۹۶)

ثم یطمع ان ازید . (مدر، ۷۴/۱۵)

در بیت دوم با وام گیری کلمه «ذر» و تلمیح به آیاتی که این کلمه در آن است آن را معنی کرده و ابوذر را نمونه کامل و بارز عمل به این دستور معرفی می کند:

ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون (انعام، ۶/۹۱)

فذرهم یخوضوا و یلعبوا حتی یلقوا یومهم الذی یوعدون . (معارج، ۷۰/۴۲)

۲۴. عروج نفس و پرواز به سوی عالم بالا و قرب خداوند نیاز به بال دارد. این بال همت است و در پرواز آنچه مهم و معتبر است داشتن بال پرواز است:

گر عروج نفس خواهی بال همت بر گشای

کانچه در پرواز دارد اعتبار اول پر است

(د، ۱/۷۳)

با تلمیح به آیه: یا ایها النفس المطمئنة . ارجعی الی ربک راضیة مرضیة . (نجر، ۲۷/۸۹، ۲۸)
۲۵. در خطاب به ممدوح شاعر او را به عبرت گرفتن از کاخ زرنگار - که می تواند استعاره
از دنیا باشد - می خواند:

به اعتبار در این کاخ زرنگار نگر

که هر نظر که نه از روی اعتبار خطاست

(همان/۹۷)

و به همه می گوید:

کنی مانند طفلان خاکبازی

دلا تا کی در این کاخ مجازی

(ه، ۲/۲۱)

در سوره نور آیه ۴۴ می خوانیم: یقلب الله اللیل والنهار ان فی ذلک لعبرة لاولی الابصار .

که به طبعش ز پخته خام به است

۲۶. خامشی گر رود ز بی خردی

لذت عفو ز انتقام به است

عفو کن عفو زانکه پیش کریم

(د، ۲/۶۶۵)

که با تلمیح به آیات ذیل است:

خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین (اعراف، ۷/۱۹۹)

الذین ینفقون فی السراء و الضراء و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب

المحسنین (آل عمران، ۳/۱۳۴)

که نبردت فلان به نیکی نام

هر که آرد خبر به مجلس تو

زانکه او مفتری است یا نام

قول آن کس استماع مکن

بیتات/سئال دوا (دهم، شماره چهارم و پنجم)
۱۸۵ (همان)

آیه ۱۱ سوره قلم می فرماید: هماز مشاء بنمیم

۲۷. و سرانجام:

برگرد یقین تار گمانی می تن

بی سود یقین دم زیانی می زن

باشد برسی به مرگ جانی می کن

مرگ است یقین چنانکه در قرآن است

که اشاره است به آیات ذیل:

وأعبد ربک حتی یاتیک الیقین . (حجر، ۱۵/۹۹)

حتى أتینا الیقین . (مذثر، ۷۴/۴۷)